

**آنهايي که اين نامه را نوشتند، مي‌توانند بگویند که مبنای تئوریک اقتصادی دولت‌های قبل چه بوده است؟ یک جزوه بدهند و هر ۵۰ نفر آن را امضا کنند و بگویند که به آن عمل شده است. شما بگویند آیا در دولت‌های قبلی چیزی به عنوان مبنای تئوریک اقتصادی منتشر شده؟ من می‌گویم نشده است**

پرسش ديگر من اين است که شما وقتی چشم انداز و قانون برنامه داريد، ديگر مبانی تئوریک چه مفهومی دارد؟ آیا هر دولتی که آمد باید کشور را به یک سمنی بکشد؟ پس قانون برنامه به چه منظوری است؟ قانون بودجه بر اساس برنامه و برنامه بر اساس چشم‌انداز است. مفهوم برنامه ریزی برای کشور این است که هر کسی سنگ خودش را بر سینه نزند. اما جلای از این، باید بگویم بله برخی از مبانی مورد قبول این دوستان را ما قبول نداریم. مثلاً این‌ها می‌گویند ما باید اول ۳ برنامه توسعه اقتصادی بدهیم، بعد به سراغ اجرای عدالت برویم. ما می‌گوییم چنین چیزی محال و این اندیشه غلط است. عدالت روح حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی است و باید همه کشور را ببینیم، همه استعدادها را ببینیم. مثلاً در برنامه آمده که باید ۱۷ میلیون تن فولاد تولید کنیم. با نگاه آقایان همه آن در ۲ استان می‌رود، با نگاه ما در ۱۵ استان. درحالی‌که همان کار است. یا آقایان می‌گویند که ما فقط رشد

اقتصادی را می‌خواهیم. ما می‌گوییم رشد اقتصادی را می‌خواهیم اما توزیع آن در بدنه جامعه نیز مهم است. با نگاه آقایان اشکال ندارد که ۸۰ درصد منابع بانکی را ۱۰ درصد جامعه مصرف کنند، ولی ما می‌گوییم ۸۰ درصد را ۳۰ درصد جامعه استفاده کنند تا در سطح جامعه پخش شود. ما نمی‌توانیم قله‌های ثروت را درست کنیم، بعد بگوییم حالا برش می‌زنیم و قسم می‌کنیم. این بدترین حالت در اقتصاد جامعه است. شما از همین الان باید اقتصاد را در ریل‌های صحیح بیندازید تا سر جایش قرار گیرد. ما نمی‌خواهیم که به اصطلاح به بخش‌هایی از جامعه ترحم کنیم. همه جای کشور استعداد و توانمندی وجود دارد. نمی‌توانیم به یک عده فرصت رشد بدهیم، بعد بگوییم از اینها یک مقدار کمک می‌گیریم و صدقه می‌دهیم به دیگران! یا از این‌ها مالیات می‌گیریم و دیگران تقسیم می‌کنیم. این کار بدی است. البته منظورم ناتوانان اجتماع نیست. به هر حال یک عده‌ای هستند که نمی‌توانند خود را اداره کنند و این‌ها باید تحت پوشش دولت باشند. کار ما از کار آقایان سخت‌تر است، ولی آینده چه می‌شود؟ ما می‌گوییم عدالت باید بسازیم، آنها می‌گویند در اقتصاد جهانی هضم شویم. ما می‌گوییم نه، باید به قدرت اقتصادی برسیم و بتوانیم در اقتصاد جهانی تأثیرگذار باشیم. می‌گوییم درباره اقتصاد، اینجا باید تصمیم بگیریم، نه این‌که در جاهای دیگر برای ما تصمیم بگیرند و به ما منتقل کنند. روشن‌ترین سیاست‌های اقتصادی را این دولت، هم اعلام کرده و هم اعمال کرده. ما گفته‌ایم اقتصاد را مردم باید اداره کنند، به جز در موارد خاص. برای نخستین بار تمامی شرکت‌های دولتی را از سرمایه‌گذاری جدید ممنوع

سال ۸۶ نسبت به سال گذشته ۹/۵ میلیارد دلار مصرف ارز را کاهش داده‌ایم، ضمن این‌که بیش از ۱۵۰۰ میلیارد تومان به بخش بودجه عمرانی اضافه کرده‌ایم.

در پایان دوره چهارساله شما، سهم نفت از بودجه جاری به چه میزان کاهش پیدا می‌کند؟

● ما در حال کاهش دادن سهم نفت هستیم، ما ۸۰ به ۲۰ دولت را تحویل گرفتیم، الان آمده‌ایم به ۶۷ یا ۶۸ درصد و شاید به زیر ۵۰ درصد هم برسیم، البته اگر با سرعتی که در صادرات غیرنفتی و واگذاری بنگاه‌های اقتصادی داریم به پیش برویم، بیش از آن هم می‌شود.

یکی از اتفاق‌های امسال این بود که ۵۰ نفر از اقتصاددانان نامه‌ای در انتقاد به مواضع اقتصادی دولت منتشر کردند. شاکله آن نامه این بود که دولت نهم فاقد مبنای تئوریک اقتصادی است. به عنوان رئیس‌جمهور مبنای تئوریک اقتصادی دولت را برای مردم بیان کنید؟

● این یک حرف کلی است و چند وجه دارد. آیا آنهايي که اين نامه را نوشتند، می‌توانند بگویند که مبنای تئوریک اقتصادی دولت‌های قبل چه بوده است؟ یک جزوه بدهند و هر ۵۰ نفر آن را امضا کنند و بگویند که به آن عمل شده است. شما بگویند آیا در دولت‌های قبلی چیزی به عنوان مبنای تئوریک اقتصادی منتشر شده؟ من می‌گویم نشده است. عناصر اقتصادی دولت‌های قبل با هم اختلاف نظر داشته‌اند. یک دوره در ریاست جمهوری کمیته‌ای تشکیل دادند تا مبانی را درست کنند، باز هم به نتیجه نرسیدند. گفتند برویم به مسیر قبلی و مسیر قبلی هم همین‌طور. افرادی که این مسائل را می‌گویند، اکثراً در دولت‌های قبل دارای تسلیت‌های اقتصادی بودند. البته کسانی هم دانشجو بودند یا تازه وارد کار شده بودند. کسانی که در دولت‌های قبیل مدیر بوده‌اند، بیایند بگویند که در آن دولت‌ها مبانی چه بوده است.

فرهنگ عمومی، همه اینها در کارکردهای اقتصادی نقش دارد. بالاخره یادمان نرود که کشور ایران ۵۰ سال تحت سلطه بوده، در این دوران بسیاری از مبانی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تخریب شده و ساختارهای اداری تعریف شده که در جهت رشد اقتصادی ما نیست. باید این را اصلاح کنیم. این که ما جابجایان خیلی در اقتصاد دنیا معلوم نیست را قبول نداریم، نه الان بلکه ۳ سال پیش هم قبول نداشتم. بعضی از سازمان‌های جهانی هستند که آمارهایی منتشر می‌کنند. می‌خواهم بگویم رتبه بندی آنها تحت تأثیر مسائل سیاسی است، نه مسائل اقتصادی، مثلاً آمریکا با ایران چپ می‌افتد، مؤسسات بیمه‌ای غرب هم شروع به حرف زدن می‌کنند، در حالی که اینها باید واقعاً اقتصادی فکر کنند، اینها حق ندارند وارد سیاست شوند و اگر خواهند کشوری را تحقیر کنند، رده آن کشور را پایین می‌آورند. البته نمی‌خواهم بگویم ۱۰۰ درصد سیاسی است اما سیاست بی‌تأثیر نیست. بالاخره ما نگاه می‌کنیم. بعد از انقلاب به رغم جنگ و تحولاتی که اتفاق افتاده، در بخش اقتصاد ما خیلی رو به جلو آمده‌ایم. نباید ناشکری کنیم، الان ۱۰۰ میلیون تن تولیدات کشاورزی داریم، اگر کمی فکر کنید کار بسیار بزرگی است. شاید دو برابر شده. در کالاهای استراتژیک کشاورزی رشد چشمگیری داشته‌ایم و رشد آن هم روزافزون است. ما امسال بیش از هفت درصد رشد کشاورزی داریم و این کار بزرگی است. البته به دلیل این‌که از اول از نفت درست استفاده نکردیم، نقشی در اقتصاد ما پیدا کرده که در حال حاضر ما پول نفت داریم ولی نمی‌توانیم آن را وارد چرخه اقتصادی کنیم، حتی آن بخش از پول نفت که وارد اقتصاد می‌شود ما را دچار مشکل می‌کند.

دیدگاه‌ها درباره تأثیر نفت در اقتصاد ایران متفاوت است، به طوری که برخی گرفتاری‌های اقتصاد کشور را که اتفاقاً شما هم به آن اشاره داشتید از نفت می‌دانند.

● نفت به خودی خود چیز بدی نیست، نحوه استفاده از نفت درست نیست، در گذشته می‌گفتند نفت را می‌فروشیم و می‌ریزیم در دستگاه‌ها و خلأها را پر می‌کنیم؛ این اشتباه است و الان نفت سرمایه است، مثل تمام معادن دیگر است. مثل این است که بگویم کشوری دارای معدن است و این چیز بدی است. چرا بد است. کسی معادن طلا، منگنز، آهن و معادن مختلف معدنی و فلزی را نمی‌گوید که بد است. آیا معدن سنگ‌های ساختمانی بد است. خیر، چیز خوبی است. نفت هم چیزی است، از آن ارزشمندتر.

مهم این است که از نفت چه تعریفی در اقتصاد داریم، این که نفت تبدیل به کارخانجات بزرگ و یا سد‌ها و راه‌ها بشود، خوب است. اما این‌که درآمد سرانه ما متوسط به پائین است، خیر درآمد سرانه ما، متوسط به پائین نیست. بالاخره با همین وضعیت، سرانه ما متوسط است، ضمن این‌که پارانته‌های فراوانی می‌دهیم؛ بنابراین بخشی از کشور ما در مقایسه با کشورهای مشابه از وضعیت مطلوبی برخوردار است، نه این‌که بگوییم وضع مطلوب است اما در مقایسه با کشورهای مشابه وضعیت مطلوبی است. فرض کنید از فردا اعلام کنند که شما در اداره کشور درآمدی از نفت ندارید آیا می‌توانید کشور را اداره کنید؟

● ملت ما در تاریخ خود نوسانات زیادی را تحمل کرده، ظرفیت‌های کشور ما بسیار بالا است. هر اتفاقی بیفتد باید کشور را اداره کرد و ملت ما این ظرفیت را دارد، البته سؤال شما فرض محال است، ولی ما در بودجه

